



## فهرست مطالب

۲	.....مقدمه
۲	..... پاسخ دوم به دلیل
۲	..... اشکالات مطروحه به پاسخ سید یزدی
۲	..... اشکال دوم
۳	..... پاسخ اشکال دوم
۳	..... نظرات در خصوص عبادیت عبادت
۳	..... نظر اول
۴	..... نظر دوم
۵	..... نظر صحیح
۶	..... نتیجه
۶	..... اشکال سوم
۶	..... مقدمه اول
۷	..... مقدمه دوم
۷	..... پاسخ اشکال سوم
۸	..... اشکال چهارم
۱۰	..... تحقیق در مسئله
۱۱	..... تفصیل کلام



**مقدمه** (مرور مباحث پیشین پیرامون بررسی دلایل حرمت اخذ اجرت بر واجبات)

دلیل دوم برای حرمت اخذ اجرت بر واجبات این بود که اخذ اجرت با قصد قربت منافات دارد. در پاسخ به این استدلال یک جواب همان طولیت دواعی بود که بررسی شد. و به نظر می‌رسید که به طور مطلق نمی‌تواند پاسخ باشد و مشکل را حل نماید خلافاً للمشهور.

**پاسخ دوم به دلیل** (منافات اخذ اجرت با قصد قربت)

پاسخ دوم پاسخی بود که مرحوم سید یزدی در تعلیقه بر مکاسب آورده بودند که عبارت بود از اینکه قصد اوفوا بالعقود و امر به وفای به اجاره، مصحح عبادیت می‌شود در وجه سابق و در تصورات قبلی همه این بود که عبادیت این نمازی که ظهر و عصر می‌خواند یا نماز میتی که می‌خواند به قصد خود امر نماز است و اون مشکلات را داشت اما در وجه مرحوم سید یزدی گفته می‌شود که عبادیت این عمل با قصد وفای به اجاره که همان اوفوا بالعقود می‌باشد، تصحیح شده و عبادت می‌شود و نیازی به غیر از این هم نیست بنابراین مکلف عمل را به نیت اطلاعات از امر اوفوا بالعقود انجام می‌دهد چرا که عقدی اینجا جاری شده و با جاری شدن عقد اوفوا بالعقود می‌آید و از آنجا که اوفوا بالعقود فرمان خداست مکلف نیز این عمل را برای اطلاعات فرمان خدا انجام می‌دهد

**اشکالات مطروحه به پاسخ سید یزدی**

سه اشکال به پاسخ مرحوم سید یزدی وارد است که خود ایشان نیز به آن توجه نموده‌اند.

اشکال اول مشکل دور بود که ایشان جواب دادند.

**اشکال دوم** (عبادیت اعمال عبادی متقوم به امر خاص عبادی می‌باشد)

اشکال دوم این بود که عبادیت نماز و امثال نماز متقوم به قصد امر خاص عبادی است که در نماز و امثال آن وجود دارد و این غیر از آن اوامر کلی است که می‌شود عنوان را با یک قصد ثانوی عبادی کرد



و هیچوقت این قصد امر اوفوا بالعقود که ذاتا توصلی است نمی تواند جای قصد امر نماز که ذاتا عبادی است را بگیرد و هر یک فضای مستقلی دارد.

### پاسخ اشکال دوم

این اشکال هم به این شکل در کلمات مرحوم سید یزدی پاسخ دارد و شاید رساتر و گویاترش هم در کلمات مرحوم استاد تبریزی رضوان الله علیه آمده جواب این اشکال دوم هم داده شده که مخصوصا مرحوم آقای تبریزی روی این تاکید دارند و در کلمات سید هم بدان اشاره شده است. اما پاسخ به این شرح است که قبول نداریم که عبادیت عبادات با قصد امر خاص آن عبادت محقق می شود سوال؟؟ پاسخ استاد نه این طور نیست

### نظرات در خصوص عبادیت عبادت

در عبادیت عبادت به همان معنای خاص عبادت هم که بگیریم یعنی نماز، روزه، حج، یا مستحباتی از این قبیل دو نظریه وجود دارد:

#### نظر اول

یک نظر این است که قصد امر خاص به آن عمل لازم است برخی از متقدمین و فقهاء قائل به این بوده اند که عبادیت نماز یا روزه متوقف به این است که قصد بکند امر به نماز را یا قصد بکند امر به روزه را یا وقتی که نماز می خواند قصد بکند اطاعت امری که فرموده است صلّ لدلوک الشمس الی غسق الیل یا اقم الصلاه اقيموا الصلاة یا در روزه قصد کند امری که در کتب علیکم الصیام آمده یا در حج قصد کند که لله علی الناس حج البيت من استطاع علیه سبیلا یا در مستحبات عبادی قصد کند امری که نسبت به آن



مستحب وارد شده است این یک نظریه است که خیلی ها هم به آن معتقد بودند در شرح لمعه هم به آن اشاره شده بود.

## نظر دوم

نظر دوم که اوسع از نظر اول می باشد این است که عبادیت عبادت متقوم به قصد امر خاص نیست بلکه حتی متقوم به قصد امر کلی هم نیست بلکه تقوم عبادیت عبادت به این است که عمل مضافا الی المولی اتیان شود همین که عمل لله انجام می شود به شکلی که عملش در همان چارچوبی که در شریعت مشخص شده یعنی همان حرکات و سکنات و اذکار و اورادی که تنظیم شده و در قالب آنچه که امروز ما آن را نماز یا حج می نامیم انجام دهد لازم نیست قصد امر خاص کند بلکه قصد مطلق امر هم خیلی ملاک نیست. حتی ممکن است که مکلف اصلا غافل از این باشد که عملش امری دارد و همین که این عمل را مضافا الی المولی و با انگیزه خوشنود نمودن مولی و ایجاد ارتباط با مولا انجام کافی است این نظریه دوم است که خیلی ها این را فرموده اند و البته ملاحظه کردید که در این نظریه دوم در حقیقت دو نظریه را آورده اند.

اگر بخواهیم این بحث را بیش تر تبیین نماییم باید بگوییم که سه احتمال و نظریه وجود دارد یکی اینکه می گوید قصد امر خاص نماز و آن عمل لازم است این خیلی مضیق است دوم اینکه قصد امر لازم است ولی لازم نیست که امر خاص نماز باشد بلکه امر کلی نیز کفایت می کند سوم اینکه قصد امر کلی هم لازم نیست همین که عمل به قصد لله اتیان می شود کافی است و همین که مکلف احراز می کند که خواست مولا این است ولو اینکه هیچ امری هم از مولا ندارد و یا حتی احتمال آن را می دهد و اتیان می کند باز هم می گویند این لله است و این عبادت است.



سوال؟؟ اگر احراز بکند و البته باید احراز بکند یا حتی احراز هم نکرده ولی احتمال می دهد ولی به خاطر همین احتمال انجام می دهد همین که احتمال می دهد اونجا هم خودش احراز و احتمال هم دو نظر است ولی چون الان بحث ما آن مبحث نیست بیش از این به آن نمی پردازیم

### نظر صحیح

عرض می شود که نظر حق همین نظریه سوم است همانطور که ظاهر فرمایش مرحوم سید هم همین است شاید در عروه هم مطابق همین فتوا داده باشند و ظاهر کلام دیگران نیز همین طور است و غالبا این نظر را در متاخرین می پذیرند که از جمله آنها مرحوم استاد آقای تبریزی رضوان الله علیه می باشد. با ملاحظه این مطالب معلوم شد که نظر سوم درست است حالا اگر کسی نظر سوم را هم نپذیرفت و نظر دوم را صحیح دانست باز هم پاسخ اشکال دوم به فرمایش مرحوم سید داده می شود اشکالی که می گفت این عمل را شما با قصد خصوص امر مربوط به آن عمل انجام نداید بلکه با قصد اوفوا انجام دادید پس عبادت نیست و این عمل عبادت خاصه نیست برای اینکه قصد امر خاص نماز نشده بلکه قصد یک امر دیگری شده جوابش این شد که برای عبادیت عمل قصد خصوص امر نماز لازم نیست بلکه همان قصد اوفوا بالعقود کافی است بلکه حتی قصد امر هم لازم نیست و همین که مکلف عمل را به قصد مضافا الی المولی بیاورد کافی است

سوال؟ نه آنجایی که مشخص کرده و گفته غیر از این نباید انجام دهید که معلوم است که نمی توان خلافتش را انجام داد آن شرایط و ضوابط که هست یعنی حدود و شرایط و آداب و وظایفی که ما در عمل داریم آن محفوظ است و خروج از آن صحیح نیست نه همین ها هست ولی او اصلا غافل است از اینکه امر دارد به طور خاص یا قصد امر دیگری کرده که بر این منطبق است می گوید همین که مضافا الی المولی شد می شود عبادت و فرمان خدا و امر خدا اطاعت شده بنابراین قصد امر مثل اوفوا بالعقود کردن این مخل به عبادیت نیست و با عبادیت عمل سازگار است



سوال؟؟ در مستحبات هم همینطور است یعنی اگر قصد امر دیگری غیر از امر نماز یا روزه وجود دارد و این قصد آن را کرده عبادات عبادات می شود این هم اشکال دوم که پاسخ دارد

### نتیجه

بنابراین اشکال اول دور بود که همان پاسخ سید یزدی آمده بود و پاسخ درستی هم هست اشکال دوم این بود که قصد امر خاص اینجا نیست قصد اوفوا بالعقود آمده و آن با عبادیت سازگار نیست گفتیم که خیر، سازگار است.

### اشکال سوم

اشکال سوم به این راه حل دوم این است که در فرمایشات امام آمده که رابطه اوفوا بالعقود با این عمل رابطه مستقیم ذاتی نیست بلکه رابطه غیر مستقیم و عنوان عارضی است و این کافی نیست توضیح این مسئله در دو مقدمه بیان می شود:

مقدمه اول (اوامر کلی عنوان ذاتی برای عمل مکلف نیستند)

متعلق امر در اوفوا بالعقود، وفا به عقد است و این عقد گاهی می شود بیع و گاهی می شود اجاره و گاهی عقدهای دیگر می شود و هر عقدی هم مصادیق مختلفی دارد. این اوفوا بالعقود که منطبق بر آنها می شود اینطور نیست که بر یک عملی می شود به عنوان وفاء بالعقد وقتی که دارد کاری را انجام می دهد به عنوان وفا بالعقد این کار مصداق وفا به عقد است و این هم اینطور نیست که جنس و نوع و یا نوع و فصل باشد که این بشود عنوان مقوم و ذاتی این بشود نه این عنوان های انتزاعی است که منطبق بر این شی می شود و این مصداق ذاتی آن نیست گاهی رابطه یک عنوان با مصداق رابطه ذاتی است یعنی این عنوان جنس آن است یا نوع آن است که این عنوان در مقام ذات آن دخالت دارد اگر بخواهیم آن را تعریف کنیم در آن اخذ می شود اما گاهی از عناوین عارضی ثانوی است و عنوان مقوم ذاتش نیست و



جزء اعراض است مثل ماشی و ضاحک که بر انسان منطبق می شوند اینجا هم از قبیل قسم دوم است یعنی وفای به عقد عنوان ذاتی برای این نمازی که می خواند یا آن عملی که برحسب اجاره یا بیع انجام می دهد نیست و آن عمل مقومات جنسی و فصلی خودش را دارد و وفا نسبت به آن عمل یک عنوان عارضی غیر ذاتی است برای این و این روشن است

### مقدمه دوم

در عناوین عارضی هیچوقت عنوان ذاتا در اینجا مصداقیت پیدا نمی کند و وقتی ذاتا مصداقیت پیدا نکرد دیگر قصد وفا قصد یک امر ذاتی در اینجا نیست بلکه یک عنوانی است که بر عمل منطبق شده مثل اینکه اگر کسی نذر کند که نماز شب بخواند خب آن أوفوا بالعقود بالنذر که ما داریم این می گوید که عمل را انجام دهد ولی نه به عنوان اینکه این از نظر فلسفی سابق بر این بشود به نحو ذاتی و این عمل بگوییم که ذاتا امر دارد نه این به یک عنوان عارضی امر دارد

بنابراین چیزی که مامور به می شود گاهی به عنوان اولی ذاتی مامور به می شود و گاهی به عنوان ثانوی مامور به می شود و این دومی با اولی فرق دارد و چون فرق دارد آنوقت اشکال سوم مطرح می شود که پس قصد این امر اینجا کافی نیست چون قصد امر ذاتی این عمل نیست بلکه قصد امر عارضی این عمل شده این هم اشکال سوم که به نحوی در فرمایشات حضرت امام آمده است

### پاسخ اشکال سوم

ما دلیلی بر اینکه در عبادت عمل قصد امتثال امر ذاتی آن عمل لازم است نداریم بلکه همان که قصد یک امری که بر عمل منطبق باشد کافی است و فرقی هم در انطباق ذاتی و عارضی وجود ندارد. همین که این عمل و عبادت را به قصد مولا و امر مولا یا مضافا الی المولی می آورد کافی است حتی اگر قصد امر را هم شرط بدانیم لازم نیست قصد امر منطبق ذاتی بر این باشد بلکه قصد امری که انطباق عارضی



دارد ولی بالاخره مصداق مامور به مولا است نیز کافی است. بنابراین حق این است که ما دلیلی نداریم که بشود لزوم این انطباق ذاتی را از آن درآورد.

سوال؟؟ ما می‌گوییم شما دارید این را به مولا نسبت می‌دهید ما در ادله غور کردیم و فحص کردیم و دیدم که شرط نشده در نماز و سایر اعمال باید مکلف قصد امری را کند که انطباق ذاتی دارد بلکه آنچه از آیات و روایات استفاده می‌شود این است که عمل باید لله باشد همین.

سوال؟؟ آن که در آیات می‌فرماید من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله این ابتغاء مرضات الله می‌شود عبادت عرض شود من یسلم وجهه لله این می‌شود عبادات در روایات هم همینطور هیچ جایی که بگوید این را انجام بده قصد این امر را بکن اینطور چیزی در روایات نیست فلذا این محدودیت هایی که گفته شده وجه فقهی ندارد گرچه کسانی هم قائل به آن بوده اند مخصوصا در متقدمین ولی با تحقیق هایی که الان انجام شده اینطور قیدهایی در کار نیست.

این سه اشکالی بود که تا اینجا یکی دو موردش در خود فرمایشات مرحوم سید بود برخی مواردش هم در کلمات مرحوم امام یا مرحوم آقای تبریزی رضوان الله علیهما بود و پاسخ هایش هم به نظر می‌آید پاسخ های درستی است یعنی نسبت به اینها خیلی نمی‌شود سختگیری کرد و بگوییم که پاسخ ها پاسخ های درستی نیست.

**اشکال چهارم** (اخذ اجرت در عبادات از باب اجور مادی می‌باشد و با قصد قربت سازگاری ندارد)

این است که همه این حرف ها درست یعنی این سه اشکال را شما محکم ایستادید و جواب دادید در عبادت هم نمی‌شود اینقدر دائره عبادت را تنگ گرفت عبادت با قصد انتصاب این عمل به خدا یا با قصد امر ثانوی غیر این قصد خاص همه اینها مصحح عبادت است اینها را همراه شما می‌شویم سلمنا از همه این عقبات عبور می‌کنیم و عبادت این را با همان قصد أوفوا بالعقود می‌پذیریم اما باز اینجا مشکلی دارد که شما آن را حل نکردید و آن این است که بعد از این که عقد اجاره جاری شد و مکلف





قصد اوفوا بالعقود می کند این درست است اما بالاخره انگیزه پول گرفتن اینجا هست یا نیست به یه مناسبت دیگری مرحوم شیخ در مکاسب این را دارد نه در اینجا ولی همان را می شود اینجا هم جاری کرد آخر قصه این است که همه این مسائل را اینجا درست کردید اما قصد دریافت پول که یک امر مادی و اجر مادی است و از قبیل آن اجور خوفًا عن العقاب و شوقًا الی الثواب یا امور مادی که از طرق غیر عادی حاصل می شود نیست از طریق آن سه اجر غیر محبت الله نیست از اجور مادیه است این اثر دارد در انجام عمل یا ندارد حتما اثر دارد بله. همه فرمایشاتی که شما فرمودید این است که اینجا اوفوا بالعقود عمل به وفای عهد هم اینجا اثر دارد اگر آن آدم ملتزمی نباشد می تواند این عمل را بدون قصد انجام دهد یا اصلاً انجام ندهد و کسی هم نفهمد او برای اینکه اوفوا بالعقود اینجا هست عمل را انجام می دهد ولی همه این سخنان دخالت قصد امر اوفوا بالعقود را در عمل اثبات می کند و می گوید که می شود قصد امر کرد امام نمی گوید این منحصرًا دخالت دارد و در عبادات اخلاص به معنای انحصار شرط است همانطور که در پاسخ اول تلاش هایی که به عمل آمد تا قصد اجر از علت قریبه بودن بیرون برود و از علل بعیده شود ، این مفید نبود زیرا ما گفتیم که درست است که علت قریبه نیست و داعی علی الداعی است ولی بالاخره موثر در قصد و غایت است و همین عمل را از عبادیت ساقط می کند اخلاص را از بین می برد عین همان پاسخ را اینجا هم می دهیم ما این فرمایش شما را قبول داریم با امری غیر از امر خاص نیز می شود عبادیت را درست کرد و حتی بدون امر هم می شود عبادت را درست کرد اما حداکثر برد استدلال شما این است که این هم دخالت دارد در عمل اما دخالت موثر حاشا و کلاً بالاخره بالوجدان ما می دانیم که اگر آن پول را نمی داد این عمل را انجام نمی داد این نماز میت را نماز ظهر و عصر و جهاد را یا اعمال دیگر را انجام نمی داد و این پاسخی ندارد یعنی اشکال چهارم اشکال خیلی جدی می باشد و به نظر می رسد که هر سه اشکال پیشین با یک دقتی قابل دفع است اما این اشکال به نظر می آید قویتر است و وجدانی هم هست که بالاخره اخذ پول در انگیزه مکلف اثر دارد یا خیر؟



## تحقیق در مسئله (قول به تفصیل)

اما تحقیق مسئله حالا ما طریقه اول را که طریقه داعی علی الداعی بود را نپسندیدیم طریقه دوم را هم تا اینجا نپسندیدیم به خاطر اشکال چهارم والا آن سه اشکال قابل دفع است اما تحقیق در مسئله اقتضا می کند که من به عرضی داشته باشم که ما به یک تفصیلی در بحث می رسم تا اینجا ما در برابر نظریه مشهور متقدمین که اخذ اجرت را در عبادات به نحو داعی علی الداعی یا به نحو قصد امر اوفوا بالعقود تصحیح می کردند ایستادیم و عرض کردیم که نمی شود اما تحقیق در مسئله یک تفصیلی است که یک مقدمه دارد و آن مقدمه این است که در افعال توصلی و اعمال طبیعی و عادی که بشر دارد شنیده اید و این از نرخ های تثبیت شده فقه است که می شود آنها را با نیت الهی به عبادت تبدیل کرد یعنی می شود همین حرکت صبح کسی به سمت بازار و اداره را به عبادت تبدیل نمود. در حالیکه که در همه آن امور روزمره قصد دریافت مزد هم هست. وقتی کسی مستخدم در یک اداره و سازمان و نهادی است و به آنجا می رود و پول دریافت می کند در حقیقت قصد این پول را کرده است و با اینکه این قصد وجه مادی را کرده است اما شما می گوئید عملش عبادت است کسی را که به اداره می رود و کار می کند که پول بگیرد یا به بازار می رود تا تجارت کند و معاش زندگی خود را اداره نماید می گویند همه این کارها را دو جور می توان انجام داد یکی همین شکلی که غالب مردم انجام می دهند یعنی به عنوان یک کار عادی طبیعی که گناهی هم در آن نیست و احیانا وظیفه توصلی اش هم دارد انجام می دهد که در این قسم عقابی وجود ندارد از آنجا که شخص باید نفقه بدهد و زندگی اش را اداره کند باید کار کند و انگیزه اش هم انگیزه دریافت مزد و اجرت و سود در این عمل است و مانعی هم ندارد اما همین را می تواند در پرتو یک قصد الهی انجام دهد. و برای اینکه خدا فرموده است، انجام دهد و برای اینکه سود و منافع عملش را در جهتی که خدا فرموده است هزینه کند عمل را انجام دهد. خب این می شود عبادت



همه هم قبول دارند چطور است این فرمولش چطور است که این عمل عبادت می شود در حالی که این شخص قصد سود و اجر و مزد کرده است ولی شما می گوئید عبادت است.

سوال؟؟ خیلی خب ولی بالاخره او قصد پول دارد و قصد خدا نیست دیگر

حل مسئله و جواب به این مسئله این است که قصد امور مادی و این چیزها دوشکل است یک وقتی است که عامل رئیسی و اصلی است و تحت شعاع یک قصد بالاتر قرار نگرفته و این یک حالت است که زندگی طبیعی بشر اینگونه است و این کارهایی که انجام می دهیم با قصد دنیائی انجام می شود و غالبا تحت الشعاع و در پرتو یک قصد برتری قرار نگرفته اما گاهی این قصد ها تحت ظل و شعاع یک قصد بزرگتری قرار می گیرد این داعی علی الداعی نیست داعی علی الداعی به عکس این بود می گفت که این قصد او را می برد که قصد عبادت کند اما اینجا معکوس قصه است یک قصد الهی اصلی به عنوان غایت الغایات وجود دارد که از او این قصد هم متولد شده است توجه کردید این خیلی فرق می کند بنابراین گاهی هست که دریافت مزد و اجر و اجور مادی خودش مستقل است و تنها موثر در صدور یک فعل است این یک صورت گاهی هست که به نحو داعی علی الداعی عبادی است یعنی آن موجب شده است که یک قصد عبادی از او صادر شود اما آن که ما عرض می کنیم یک امر سومی است و آن این است که این داعی مولد داعی عبادی نیست مستقل هم نیست بلکه داعی متولد از یک داعی بالاتر است از یک قصد و غرض بالاتری است این حالت سوم با آن دو تا متفاوت است و حل عبادیت این اعمال عادی و متعارف در همین نهفته است این بحثی که عرض می کنم می شود به شکل یک مقاله قشنگ درآوردش و عرضه کرد چون بحث ظریف و زیبایی است

## تفصیل کلام

اگر بخواهیم یک مقدار سخن را بسط دهیم باید اینطور عرض کنیم این بخصوص در علوم انسانی و تعلیم و تربیت گفته شده که غایات فعل گاهی غایت طولی است و گاهی غایات عرضی است اگر



بخواهیم باز کامل تر بگوییم یک فعل گاهی یک غایت دارد و گاهی چند غایت و قصد و انگیزه دارد در صدور فعل گاهی یک انگیزه موثر است و گاهی چند انگیزه موثر است این یک تقسیم است آن جایی که چند انگیزه موثر است که فرض دوم است آن هم گاهی این چند انگیزه عرضی هستند یعنی چند عامل در عرض هم موجب شده است که این کار را انجام بدهد و هر کدام از آن هم مستقل بوده و به هم پیوند نخورده اند بلکه ترکیب شده اند و صورت دوم دو قسم میشود یک قسم عرضی است و قسم بعدی هم طولی است که انگیزه های مذکور از این قسم می باشند و در انگیزه های طولی غایتی که در رتبه متقدم و علت قرار بگیرد ممکن است هویت غایات بعدی را تغییر بدهد و شکل دهنده هویت غایات بعدی باشد. اگر آن غایت در اینجا، یعنی غایت و قصد و انگیزه عبادت، معلول قصد اجر و مزد و کاسبی و تجارت باشد این می شود داعی علی الداعی که حالا عده ای می گفتند که درست است و عده ای هم می گفتند اشکال دارد؛ اما یک حالت معکوسی هم دارد، که این داعی اجر و مزد تحت ضلّ و شعاع و معلول آن غایت الهی و قربی باشد. اینجا خیلی فرق می کند چرا که آن علت است که همیشه به معلول شکل و هویت می دهد. اگر آن قصد دنیایی علت انجام این عمل اخروی باشد به تبع سطح و ارزش عمل را پایین می آورد ولی اگر به عکس شد و آن علت غایی و بالا سری و قصد عالی و متقدم، قصد الهی و معنوی شد و به خاطر آن عمل را انجام می دهد مثلاً دنبال کسب مال برود این دیگر دنیا نیست. این آخرت است. زیرا علت مقوم معلول است و به معلول روح و جهت می دهد. در قصدها این گونه است یعنی قصد برتر قصد متولد شده را جهت می دهد. و لذا ما در داعی دنیوی علی الداعی عبادی بر خلاف مشهور تسلیم نشدیم و گفتیم درست است که داعی علی الداعی عبادی شده است اما باید سلسله عبادت پاک باشد. اما اگر این داعی دنیوی علی الداعی عبادی به عکس شد و داعی عبادی داعی علی الداعی دنیوی شد یعنی در این فرضی که مکلف توسلیات را به عنوان عبادت انجام می دهد و یک داعی و انگیزه الهی و عبادی علت انجام یک کار مادی می شود این فرض را می گوئیم که منافات با عبادیات ندارد. خوب حالا این یک تحلیل مهمی بود که در ارتکازات شما وجود داشته و من آن را صورت بندی



کردم. و این مطلب راز قول ماست که میگوییم اگر کسی برای کار کردن به سازمانی یا تجارت خانهای رفت و برای کارش اجر و پول هم بگیرد و در عین حال قصد قربت نماید منافاتی با عبادی بودن کارش ندارد.

بنابر این اینگونه موارد بر دو قسم است گاهی این قصد معلول قصدهای دنیوی است اما اگر در سلسله ی این قصدها رسیدیم به یک علت بالاتری که می گوید خدا فرموده است و خداوند می خواهد که آن کار را بکنیم این هم مقدمه ی آن است در این فرض قصد های مادی رنگ عوض می کنند و این می شود صبغة الله. مراد از صبغة الله در آیات و روایات نیز همین است.

اینها همه بحث بر مقدمه است تا برسم بر آن نکته ای که می خواهم عرض کنم. در این بحث بعد از اینکه آن سه اشکال را پذیرفتیم ولی اشکال چهارم را پذیرفتیم می خواهیم از اساس یک تفصیلی را پایه ریزی کنیم که هنوز به آن نرسیده ایم. خواستم بگویم که قصه ای که در توسلیات و تبدل یک عمل مادی به عبادت است راز و تحلیل فلسفی اش این است که قصد عبادی موثر شده است. قصد عبادی معلول این قصد مادی نیست بلکه علت این قصد مادی است و علت همیشه به معلول رنگ می دهد.